

۲۰۲۰

۱۶



وینا

فصلنامه علمی فرهنگی بسیج دانشجویی پردیس فاطمه الزهرا (س) ساری

سال دوم / شماره دوم / پاییز ۱۴۰۲

معلم

بسیج جامعه‌ای فراتر از اندیشه
معلمانش رشد نخواهد کرد

غروه من
کوب

بابا داد



وسنا

فصلنامه علمی-فرهنگی بسیج دانشجویی پردیس فاطمه الزهرا(س) ساری

سال دوم / شماره دوم / پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی پردیس فاطمه الزهرا(س) ساری



مدیر مسئول:

فاطمه زیان پو

ویراستار:

طهورا مدانلو

صفحه آرایی:

فاطمه سادات سفیدگر

اعضای هیئت تحریریه:

فاطمه زهرا بابایی، طهورا مدانلو

آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت عمومی کشور هدفهایی دارد، دنبال هدفهایی میگردد، این هدفها چیست؟ این هدفها عیناً همان هدفهای نظام اسلامی است؛ این [اهداف] باید در آموزش و پرورش وجود داشته باشد؛ مورد توجه باشد. ما دانشجوی، دانش‌آموز، محصل، تربیت میکنیم با یک هدفی، به سمت یک آرمانی؛ این هدف عبارت است از همان هدفی که نظام اسلامی برای آن به وجود آمد. نظام اسلامی، جهان و جامعه‌ای را میخواهد بسازد پیشرو، با ارزشهای متعالی، متدین، پایبند به شرایع الهی، با گستره‌ی بی‌انتهای افق دید. نگاه انسانی که در جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی زندگی میکند، برای آینده هیچ محدودیتی ندارد، در هیچ جهتی.

بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه فرهنگیان

فهرست مطالب

۳..... وصیت نامه شهید دانشجو

۴..... همه چیز زیر سر دانشگاه است!!!

۵..... روزنامه، روزنامه، ۳ دانشجو کشته شدند!

۷..... امپریالسم چیست؟

۹..... دانشجوی واقعی شدن مسیرش از کجا میگذرد؟



دانشجوی شهید اکبر دهقانی

اما شما ای دانشجویان، هدف شما از تعلیم و تعلم چیست؟ هدفتان در سنگر دانشگاه چیست؟ آیا مدرک گرایی است؟ آیا هدف محکم کردن پایه مادیات دنیوی است؟ آیا مقام پرستی است؟

اگر چنین است پس شما مانند موشی می‌مانید که سر در سوراخ خود می‌کند و از محیط بیرون خبری ندارد!



همه چیز زیر سر دانشگاه است!!!



تمام ۲۰۰ سال عقب ماندگی و دندان تیزی مستعمرین غربی،
یک جبران قوی میطلبد

یک حرکت عظیم و جریان خاموش نشدنی!

تمام ملت چشم دوخته‌اند تا کسی از جا برخیزد و عامل این تحول شود!
۹۹ درصد چشم‌ها به جوانانی خیره است که ۹۹ درصد شان یدک‌کش
عنوان دانشجویی هستند

آنها قرار است دیگر یک دانشجوی واقعی باشند!

قرار نیست سطحی‌نگری‌های دوران دبیرستان را با خود به دانشگاه بیاورند

قرار است این بار، با اسلحه‌ای از جنس تجدد

و آرمانی با رنگ و لعاب حقیقی عدالت،

جلوی ظلم و یوغ و استعمار خواهی

آمریکای غارتگر و انگلیس خبیث بایستند

جریان عظیمی در پهنه تاریخ، به راه می‌افتد

از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تا ۱۳ آبان ۵۷ به راه می‌افتد

دنباله‌اش می‌رسد به امروز ۱۶ آذر ۱۴۰۲ !



اطلاعات

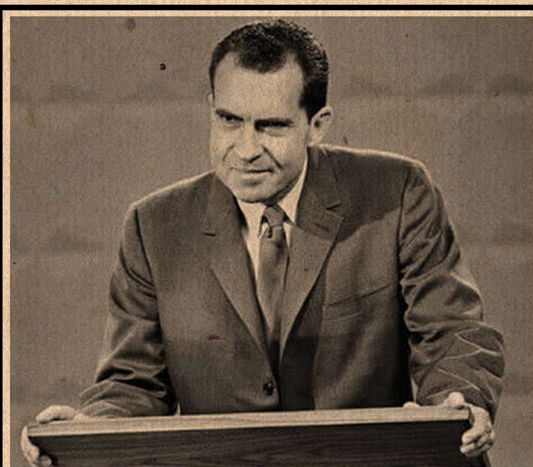
معاونت رشد و کادر سازی بسیج دانشجویی پردیس فاطمه الزهرا (س) ساری



۳ دانشجو کشته شدند

رئیس جمهور
باید بر کنار شود!

با نادرایتی رئیس جمهور وقت منابع کشور ملی و شرکت نفت انگلیسی تعطیل شد. به کمک برادران آمریکایی و انگلیسی ملت ایران با قیام ملی توانستند رئیس جمهور را برکنار و دسترسی به نفت را به ۵۰٪ برسانند! یک مشت دانشجوی نادان و نابلد در دانشگاه ها دست به اعتراض زده اند که چرا فقط ۵۰٪؟! رئیس جمهور باید آزاد شود. جوان اند دیگر با احترام سعی نمودیم آنان را آگاه کنیم!

هیچگاه این صحنه
از مقابلم نمی رود!

اعتراف ریچارد نیکسون:

تا کنون ندیده بودم دانشجویان یک کشور جهان سوم مقابل دیدگان یک مقام مسئول آمریکایی به او ناسزا بگویند، هیچگاه این صحنه از مقابلم نمی رود.



دکتر مصدق در دوران حکومت ۲۷ ماهه خود سیر تاریخ ایران را تغییر داد. پیش از او اداره امور کشور در جهت منافع دول استعمارگر خارجی و به صلاح دید یا فرمان آنان صورت می گرفت. نفت ایران به نفع انگلستان جریان داشت و حتی حدود ۱۶ درصد که به موجب قرارداد ظالمانه تحمیلی ۱۹۳۳ به دولت ایران می رسید، به عناوین مختلفه دوباره به کیسه آنان برمی گشت. سیاست خارجی ایران بردگی و دنباله روی از سیاست آنان بود. امپراتوری انگلستان با یک قرن و نیم سیطره وحشت آور خود چنان رعب و وحشتی در دلها ایجاد کرده بود که احدی را جرأت مخالفت با آنان نبود. دکتر مصدق نفت را ملی نمود و اولتیماتومها و کشتی های جنگی و محاصره نظامی انگلستان کوچکترین وحشتی در دل مردم ایجاد نکرد. محاصره اقتصادی و قطع کمک های خارجی نیز نه تنها توانست مصدق را شکست دهد بلکه مصدق با اقتصاد بدون نفت برای اولین بار توانست بودجه ایران را متعادل کند و این خود یکی از افتخارات بزرگ حکومت اوست.

دادگاه قلابی!

دادگاهی که قاضی و دادستان و مدعی همه شخص اول کشور بودند!

مصدق در دادگاهی محاکمه شد که افرادی سیاه دل آن را اداره می کردند. از ۱۴ آذر ماه تظاهراتی که در گوشه و کنار اتفاق می افتاد گسترده تر شد. در این تظاهرات مردم و دانشجویان ضمن پشتیبانی از راه مصدق برای دادگاه قلابی سلطنت آباد و افتتاح مجدد لانه جاسوسی انگلستان ابراز نفرت و انزجار می کردند. ضمناً در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شده بود که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می آید. دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا و طرفداری خود را از دکتر مصدق نشان دهند. تظاهرات بر علیه افتتاح مجدد سفارت و اظهار تنفر همه جا به چشم می خورد و وقوع تظاهرات هنگام ورود نیکسون حتمی می نمود.

مهمانی که پیش پایش دانشجویان قربانی شدند!



نیکسون آمد تا به قول خود نتایج «پیروزی سیاسی امیدبخشی که در ایران نصیب قوای طرفدار تشیت اوضاع و قوای آزادی شده است» را ببیند.

او آمد و میزبانان برای او سنگ تمام گذاشتند، چه قربانی کردند برایش؛ ۳ دانشجوی جوان! صبح ورود نیکسون یکی از روزنامه‌ها در سرمقاله خود تحت عنوان «سه قطره خون» نامه سرگشاده ای به نیکسون نوشت که فوراً توقیف شد. ولی دانشجویان سحرخیزی که خواب و خوراک نداشتند و استراحت در قبل مرگ دوستانشان میسر نبود، زودتر از پلیس روزنامه را خواندند. در این نامه سرگشاده ابتدا به سنت قدیم ما ایرانی‌ها اشاره شده بود که «هرگاه دوستی از سفر می آید یا کسی از زیارت باز می گردد و یا شخصیتی بزرگ وارد می شود، ما ایرانیان به فراخور حال در قدم او گاوی یا گوسفندی قربانی می کنیم» آنگاه خطاب به نیکسون گفته شده بود که: «آقای نیکسون وجود شما آن قدر گرامی و عزیز بود که در قدم شما سه نفر از بهترین جوانان این کشور یعنی دانشجویان دانشگاه را قربانی کردند.» آری حکومت کودتا در قدم نیکسون سه جوان قربانی کرد تا نیکسون آیزنهاور را مطمئن کند که میلیون‌ها دلار کمک به دولت کودتا به هدر نرفته و این پول‌های گزاف بر گرده مالیات دهندگان آمریکایی نیز سنگینی نمی کند، زیرا در راه استقرار صلح و دموکراسی خرج شده است.

گوشه ای از روایات دانشجوی حاضر در صحنه:

عده ای از سربازان دانشکده فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد. آنگاه دسته ای از سربازان با سرنیزه به همراهی سربازان دسته جانباز از در بزرگ دانشکده وارد شدند و دانشجویان را که در حال خروج و یا در جلوی کتابخانه و کریدور جنوبی دانشکده بودند هدف قرار دادند. دانشجویان مات و میهوت به این صحنه تأثر آور می نگریستند. اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکید. او که مرگ را به چشم می دید و خود را کشته می دانست دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت؛ «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه.»

هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشی بود. دانشجویان یکی پس از دیگری به زمین می افتادند. نکته ای را که هیچ گاه فراموش نمی کنم و از ایمان و فداکاری دانشجویان حکایت می کند، فریاد «یا مرگ یا مصدق» زیر رگبار گلوله است. مصطفی بزرگ نیا به ضرب سه گلوله از پای در آمد. شریعت رضوی که ابتدا هدف سرنیزه قرار گرفته به سختی مجروح شده بود، دوباره هدف گلوله قرار گرفت. ناصر قنذچی حتی یک قدم هم به عقب برنداشته و در جای اولیه خود ایستاده بود یکی از جانبازان «دسته جانباز» با رگبار مسلسل سینه او را شکافت و او را شهید کرد.



مدرک دانشجویان به نیکسون رسید!

روز بعد نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی گناه رنگین بود، دکترای افتخاری حقوق دریافت داشت و از سکون و سکوت گورستان خاموشان ابراز مسرت کرد و به دولت کودتا وعده هر گونه مساعدت و کمک نمود و به رئیس جمهور آمریکا پیغام برد که آسوده بخوابد چون نگرانی او که نوشته بود؛ «و گو این که مخاطراتی که متوجه ایران بود، تخفیف یافته است. معذالک ابرهایی که ایران را تهدید می کرد، به کلی متلاشی و پراکنده شده و مملکت امن و امان است!»



Imperialism

بررسی عوامل ایجاد کننده امپریالیسم

در این مقاله سعی داریم، به ریشه‌های بروز سیاست‌های امپریالیستی بپردازیم و پیوند میان امپریالیسم با مسائل اقتصادی را ارزیابی کنیم. آیا واقعا این دو به هم گره خورده‌اند؟ چگونه؟

۱- امپریالیسم چیست؟

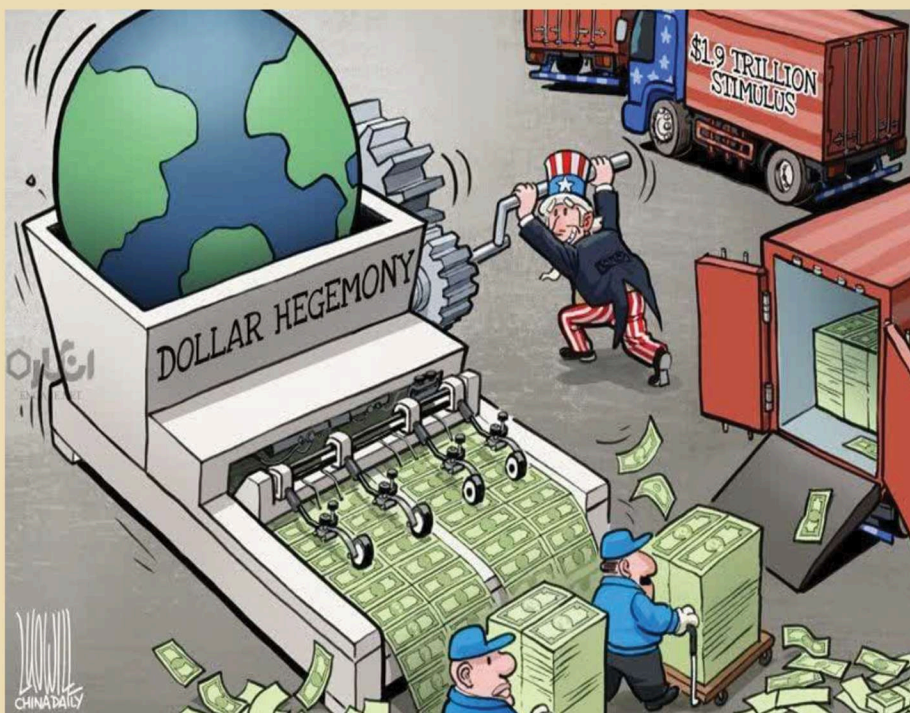
برای پاسخ به این سوال می‌توان به بخش‌هایی از کتاب امپریالیسم اثر هانا آرنست رجوع کرد:

«توسعه همه چیز است» این را سسیل رودس می‌گفت؛ نخستین کسی که در ابعاد قاره‌ای می‌اندیشید و می‌خواست به ستاره‌ها چنگ بزند و آن‌ها را هم به خاک کشورش ضمیمه کند: «اگر می‌توانستم سیاره‌ها را هم ضمیمه می‌کردم».

توسعه اصل عصر جدید بود؛ اصلی که همه چیز را به حرکت در می‌آورد. بشر اروپایی به نام همین اصل خود را در سرتاسر سیاره زمین «گسترانده» بود.

در ادامه آرنست با تایید نظریه هابسون که انگیزه‌های اقتصادی را عامل ظهور و رشد امپریالیسم می‌دانست؛ می‌نویسد:

«پیش از توسعه امپریالیستی نوع عجیبی از بحران سیاسی بروز کرده بود که در بیش تولید سرمایه ریشه داشت؛ سرمایه‌ای که پول مطلقا مازاد بود زیرا دیگر نمی‌شد آن را به گونه‌ای مولد درون مرزهای ملی سرمایه‌گذاری کرد.



تصویر یک

ارزیابی نظریه امپریالیسم هابسون

هابسون و پیروان مالتوس

هابسون در فصل سوم کتاب امپریالیسم، نظر پیروان جدید مالتوس را (در حمایت از سیاست‌های امپریالیستی) مبنی بر این‌که امپریالیسم مفری برای خلاصی از جمعیت اضافی است رد می‌کند. پیروان مالتوس این‌گونه توجیه می‌کنند که بریتانیا یکی از نقاط پرجمعیت جهان است، ولی جمعیت اضافی آن نمی‌تواند در داخل خود این جزیره مشاغل پر درآمدی به دست آورد. در بازارهای کار مازاد عرضه‌ی نیروی انسانی وجود دارد بنابراین مهاجرت یک ضرورت اقتصادی است. اما جدایی این افراد از کشور، زیان جبران ناپذیری به بار می‌آورد. اما توسعه امپریالیستی می‌تواند از این فاجعه جلوگیری کند چون این مهاجران می‌توانند در کشورهای مستعمره بریتانیا و یا در سرزمین‌های خالی از سکنه که توسط آنان تصرف شده ساکن گردند بدین ترتیب این جمعیت اضافی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

هابسون مصرف ناکافی را دلیل عمده بیکاری و مشکلات اقتصادی در کشورهای غربی می‌داند و معتقد است که امپریالیسم راهی برای از میان برداشتن مشکلات ناشی از مصرف ناکافی بوده است. این یعنی به عقیده وی، سرمایه‌داران نمی‌توانند تمامی سهم خود از درآمد ملی را خرج کنند و پس‌انداز نیز وضعیت آنان را بدتر می‌سازد. بنابراین، آن‌ها نیازمند سرمایه‌گذاری پس اندازهای خود در بیرون بازار اشباع شده‌ی داخل می‌گردند.

این جوهر نظریه‌ی امپریالیسم هابسون است که در ادامه بیشتر آن را بررسی می‌کنیم.



اما هابسون در رد این نظریه می‌گوید که بریتانیا در مقایسه با آلمان، هلند و چین دارای تراکم زیاد جمعیت نیست. بنابراین همراه با رشد جمعیت، رشد سریع‌تری در ثروت و قدرت خرید برای مواد غذایی و سایر کالاها وجود دارد. همچنین آمار نشان می‌دهد که مهاجرت از سال ۱۸۸۴ تا ۱۹۰۳ به طور نسبی کاهش یافته است. اما سوال اینجاست پس ریشه امپریالیسم چیست؟



هابسون و حامیان سیاست‌های توسعه‌طلبانه

سرمایه‌داران مالی که از سرمایه‌گذاری در خارج سود می‌برند و در داخل اقتصاد نیز از نفوذ سیاسی بسیاری برخوردارند، **سیاست‌های توسعه‌طلبی امپریالیستی را از طریق دولتی که حافظ منافع سیاسی است، به مردم تحمیل می‌کنند.**

به عقیده هابسون، منافع اقتصادی ملت این کشورها، قربانی منافع اقلیت کوچکی از مردم گردیده که کنترل منابع ملی را در دست دارند و به نفع خود از منابع ملی استفاده می‌کنند. اگرچه امپریالیسم به نفع ملت آنان نبود، لکن برای طبقات به-خصوص و رشته‌های به‌خصوصی از صنعت سودآور بوده است. اگر هزینه‌های وسیع نظامی، جنگ‌های پرهزینه، سیاست خارجی خطرناک، به ملت صدمه زده است اما منافع پاره‌ای از گروه‌ها، صنایع و مشاغل را افزایش داده است. هابسون می-گوید حداقل هزینه نظامی دولت‌های امپریالیستی به مرور زمان چند برابر شده است که این مخارج مستقیماً به صندوق چند شرکت بزرگ که به ساختن کشتی جنگی، وسایل حمل و نقل، تجهیزات، پوشاک، مهمات، هواپیما و اتومبیل و ... می-پردازند، سرازیر گردیده است.

این کالاها به وسیله شرکت‌هایی با سرمایه فراوان تولید می-گردند که مدیرانشان به خوبی از نحوه استفاده از نفوذ سیاسی برای مقاصد اقتصادی آگاه می‌باشند.

علاوه بر این صاحبان شرکت‌هایی که برای فروش منسوجات، سخت‌افزارها، ابزار، ماشین‌آلات، توپ و تفنگ در بازارهای جدید (یعنی در سرزمین‌هایی که این کشورها ضمیمه خود می‌سازد)، با هم رقابت می‌کنند، از سیاست‌های امپریالیستی سود می‌برند.

مهم‌ترین عامل اقتصادی در امپریالیسم اثرات مربوط به سرمایه‌گذاری است. رشد روند بین‌المللی شدن سرمایه، بزرگ‌ترین تحول اقتصاد در نسل‌های اخیر است. هر کشور پیشرفته صنعتی علاقمند می‌گردد که سهم بیشتری از سرمایه‌اش را در خارج از محدوده سیاسی خود، در کشورهای خارجی یا مستعمره‌ها سرمایه‌گذاری کند و درآمد روز افزونی از این منبع به دست آورد.

مسئله مهمی که وجود دارد، این است که **بهره‌ی حاصل از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشورها به مراتب بیش‌تر از صدور کالا می‌باشد.**

هابسون از آشیل لوریا اقتصاددان ایتالیایی نقل قول می‌کند که اعطای وام به کشورهای دیگر، راه را برای **سلطه سیاسی و اقتصادی** وام‌دهنده بر وام‌گیرنده هموار می‌سازد. مداخله سیاسی و حتی تجاوز نظامی به کشور وام‌گیرنده غالباً براساس عدم توانایی کشور وام‌گیرنده در بازپرداخت وام و حمایت از منافع مردم کشور وام‌دهنده توجیه می‌گردد.

در ادامه هابسون می‌پرسد:

"چه کسی می‌تواند تصور کند که اگر موسسات راتچیلد یا موسسات وابسته به آن از تامین هزینه‌های جنگ از طریق ارائه وام خودداری کند، این کشور وارد جنگ خواهد شد؟"

البته این حقیقت دارد که نیروی محرکه امپریالیسم عمدتاً مالی نیست **ولی سرمایه مالی موتور امپریالیسم است؛** سرمایه مالی نیرو را هدایت کرده، کارموتور را تعیین می‌کند، اما سوخت موتور نیست و مستقیماً تولید قدرت نمی‌کند.

منافع مالی، کیفیت‌های لازمی را برای تمرکز و محاسبه دقیق دارا هستند که برای عملکرد امپریالیسم ضروری است. سیاستمدار و سرباز و بازرگان ممکن است قدم اول را برای توسعه‌طلبی امپریالیستی بردارند، ممکن است با آموزش میهن پرستی به توده‌ها، کمک و انگیزه نیاز به توسعه‌طلبی امپریالیستی بیشتر را در مردم ایجاد کنند، اما عامل تعیین‌کننده نهایی، قدرت سرمایه مالی است. هابسون می‌گوید: "در برلین، وین و پاریس بسیاری از روزنامه‌های بانفوذ در اختیار سرمایه مالی می‌باشند، هدف سرمایه مالی ایجاد سود مستقیم از روزنامه‌ها نبوده، بلکه القای باورها و احساسات به مردم، به گونه‌ای است که سیاست کلی دولت، بازار پول را تحت تاثیر قرار می‌دهد."

هابسون وریشه‌های اقتصادی امپریالیسم

از نظر اقتصادی، هنگامی که صنعت در یک کشور رشد می‌کند و قدرت تولید اقتصاد افزایش می‌یابد، میان تولید کنندگان برای فروش کالا رقابت شدید در می‌گیرد، در پی یک دوره رقابت شدید پویای سریع ادغام‌ها آغاز می‌شود که باعث تمرکز سرمایه می‌گردد. ادغام یا برداشتن پاره‌ای از موسسه‌ها یا واحدهای تولیدی که دارای کارآمدی کمی هستند استفاده از این سرمایه‌ها را محدود می‌کند، بنابراین پس‌اندازی که در جستجوی سرمایه‌گذاری سودآور است، سریعاً افزایش می‌یابد. در نتیجه چه پس‌انداز کنندگان و چه صاحبان تراست‌ها باید برای سرمایه‌شان، فرصت‌های سرمایه‌گذاری دیگری پیدا کنند.

درمورد کشوری مانند آمریکا، قدرت تولید کارخانه‌ای به اندازه‌ای سریع افزایش یافت که تولید کارخانه‌ها به مراتب بیش‌تر از تقاضای داخلی بود. **کارخانه‌های آمریکایی از سرمایه اشباع شده بودند و نمی‌توانستند سرمایه بیشتری را جذب کنند.** سلاطین صنعتی و بانکی آمریکا در صنایع نفت، فولاد، شکر، راه آهن، بانکداری و غیره با مشکل چگونه خرج کردن پس‌اندازهایشان روبه‌رو شدند. از نظر اقتصادی اینان راهی پیش رو داشتند که باعث کنار گذاردن سیاست انزوای سیاسی و به کارگیری روش‌های امپریالیستی شد: به جای تعطیل کارخانه‌هایی که کارآیی‌شان کم بود و محدود کردن سطح تولید برای بالا بردن قیمت‌ها در داخل؛ مقداری از کالاها را با قیمت بالاتر در بازار داخل فروخته، مازاد تولید را به قیمت پایین‌تری در بازار خارج به فروش برسانند.

به منظور یافتن بازار برای کالا و سرمایه در مناطق مذکور، به دلیل کنترل مستقیم‌تر و شدیدتری که سرمایه‌داران صنعتی و مالی آمریکا روی سیاست در این کشور اعمال می‌کردند، اینان قادر شدند که دولت را سریع‌تر در جهت منافع اقتصادی خود حرکت دهند.

به عقیده هابسون، این شرایط اقتصادی، مازاد تولید و مازاد سرمایه می‌تواند ریشه اصلی امپریالیسم را به وجود آورد.

آمریکا به دلیل دفاع کشورهای اروپایی از خود به‌وسیله سیاست‌های حمایتی و تعرفه گمرکی و همچنین برآورده کردن نیازهای خویش؛ نمی‌توانست برای کالا و سرمایه‌اش در اروپا بازار پیدا کند، بنابراین **به کشورهای توسعه نیافته و یا درحال توسعه برای به دست آوردن فرصت‌های بیشتر امید بست.**



دانشجوی واقعی شدن مسیرش از کجا میگذرد؟

در کارگاه (دانشجو به معنای واقعی) با حضور استاد گل محمدی این گونه گذشت:

اگر دانشگاه فقط یک دبیرستان بزرگتر با ناهار نیست!
پس فرق دوران دانشجویی و دانش‌آموزی چیست؟

با طرح این بحث توسط استاد، پاسخ‌های متعددی دیده می‌شد
و عمدتاً بر این محوریت بودند که، این دوران به معنای:

بلوغ عقلی ✓

پیدا کردن دغدغه‌های بزرگتر ✓

ازادی عمل بیشتر ✓

و... است

پیچوندن کلاس

ناهار

دررررس

خواب:)

؟

و پاسخ استاد که جمع بندی همه اینها بود
دو کلمه بود:

رشد دغدغه‌ها

رشد عقلانیت

عقلانیت در این دوران دانشجویی باید به هویت ما اضافه شود
باید کارهای ما در کنار رنگ احساسات
بویی از عقلانیت هم داشته باشد!

دغدغه‌های یک دانشجو دیگر قرار نیست سطحی و خرد باشد، توقعی که از
شخصیت یک دانشجو می‌رود در حد آن دانشجویی است که با حضورش در
یک جنبش دانشجویی توانست لانه جاسوسی آمریکا را تسخیر کند

استاد گل محمدی افزود:

در دانشگاه، قرار نیست، فقط درس بخوانید!!

قرار است دانشجو شوید!!

یک دانشجوی واقعی باید این ۶ بعد را در بهترین حالتش برای
خودش ایجاد کند و برای هر کدامش برنامه داشته باشد:

- درس
- معنویت
- معرفت
- خانواده و رفاقت
- ازدواج
- کار تشکیلاتی و جنبش دانشجویی

ما فی قوانین



جامعه به اندازه ی

π^2

معلمانش

بیشرفت می کند

π

$$a^2 + b^2 = c^2$$